

بیان هر چکاوک و سار بر شاخ ارغوان از غنون نواز و شاهد کل در حربه چین  
 جلوه ساز شد شاهنشاه سیه آن دستگاه بر تخت جهاندار می زرقشانی غز کرد  
 و ابواب اعام و احسن بر چهره جهانپان باز فرمود چون جشن نوروز انقضا  
 پذیرخت و امور سرحد خراسان اختلال داشت سلاله لامباب معتمد الدوله  
 میرزا مهدی الوهاب را با نمد و تدبیر فرمود که در خدمت شاهزاده حسنعلی  
 میرزا ابو جیاسمالت خوانین خراسان پردازد محمد خان و ادا سحوق خان ترقی نه  
 چندان متوجش کشته بود که بوسیله رسل و رسایل بجان نثاری و خدمتگذاری  
 مایل گردید مع هذا الحالات دست نویسد از من دولت افغان زده بود و خوانین  
 دیگر از بیکطرف عمرک رحیم خان و الی ارکج کشته او را بعد و در تن آوردند  
 با بجهله قتی خان افغان که وزیر محمود شاه بود بی آنکه با او مصلحت و مشورت نماید  
 از ولایت کشر و پیش او رو کابل و قندهار بجه طوایف افغان و زمین داور  
 لشکر خواست سبی هزار سپاه نزد وی مجتمع و سایر تجملات و تدارکات او را ازین  
 قیاس توان کمر دبا تانه و اسباب سلطنت بعزم قتال و جدال بحوالی هرات آمد  
 و رایت عقاب بیکر خاقانی بعزم دشمن شکاری و خصم اندازی بیست ممالک  
 خراسان بالکشاگر دید در مقدمه شاهزاده حسنعلی میرزا را با سپاه انو ابجعی  
 خود بدفع غمی خان بامزد شاهزاده در حوالی هرات صفوف قتال برار است و قتی  
 خان افغان نیز با گردان افغان پای در میدان دلیری نموده تیغ سرافشان مبارزان  
 از طرفین آغاز سرافشانی و نیزهای افعی شکل خیران بیکر ان بنای جان ستانی  
 نهاد در میانه جنگ سلطانی تقدیم رفت شاهزاده حسنعلی میرزا در میدان رزم  
 از مالی خود میسر حرب کشته بلاش می نمود بالاخره نسیم فتح و تلفیر بر پرچم عالم  
 شاهزاده مظفر و ذی رایت لشکر افغان نکونار و سپاه ضلالت سپر که بعدت

مورد مبار بودند با فتح خان افغان و شهید دل خان و برادرانش فراد برقرار اختیار  
 کرده و دو از ده هزار کس از انکروه اسپرود دستگیر و گریختگان انقوم بافته  
 هرات خان یکران بازنکشدند و پیرزا عبدالوهاب معتدالدوله بخلاف حادث  
 در معرکه قتال حاضر گردید دست افتاده و گرفتار گردید پس از وصول مرده ظفر  
 موکب همایون خسرو داد کریم بنام تنبیه و نادیب رحیم خان والی او در کج که از روی  
 بی خردی و آشوب طلبی بقدم جسارت با حدود ترن اقلامی نموده بود از چمن  
 میدان حضرت پیرا گردید و اولاً شاهزاده محمد تقی میرزا بالشکر عدو و پسر ادب منقلای  
 موکب بجز خروش از راه کالیوش مامور فرمودند و رایات ظفر ایات علی التعاقب  
 از راه جرم و اسفرا این در حرکت آمد پس از وصول بحدود بام که بمصر و عسکر  
 نصرت فرجام و سعادت نقلی خان و صرا ان تغایری را امان و مقام بود در بازان  
 لشکر اطراف قلعه بام را فرو گرفتند و بیجان نیز باتوهای ثعبان نشان بر قلعه کبان  
 آتش افشان و در عرض دو ساعت باره قلعه بام را با خاک را یکسان و شورش  
 بحسب جان ساختد اهالی قلعه طالب امان و سعادت نقلی خان برادر و پسر و علما  
 و سادات را با کلام الله بشقاقت برانگیخت خود را به بناء اسطبل امان لاد سرکار  
 شاهنشاهی کشیدند و سعادت نقلی خان خود نیز شمشیر و نیزه و استکانت بر کردن  
 انداخته توسط محمد قاسم خان داماد روی التجاید رکاء امان جاه فاد از مرام  
 پند ریغ خسروانه مشمول عفو و تقصد شاهانه گردید با اولاد و احفام خویش  
 در موکب ظفر طراز بلوازم جان نشانی قیام و اقدام میباید و در خلال این احوال  
 بحر و من مقر بان در کاه جلال افتاد که رحیم خان پس از وصول شاهزاده محمد  
 تقی میرزا از اسامان خود را بحدود دره کز انداخته بنای خرابی و آشوب در  
 ان حد و دهاد چون منظور ازین رکعت میون تدبیر و تنبیه ان بر کشته پخت بود

ابو داعلی حضرت خاقانی با منصب سپاه جزار ایلتغار فرمودند در هشت فرسخی دره  
 کنز و صوح پیوست که رحیم خان زعفری هم قهرمانی خیر داد تا بقیات و قرار  
 در خود ندیده نه و اغروق خود را با چند مراده توب کند شته از راه بیابان  
 بی آب راه را برد استه کبری از همراهان او از تسلی و حرارت آفتاب هلاک  
 و بنه و اغروق او را اجاع تکه و فوجی از عاالر مصوره که بمعاونت انعاما سور  
 بودند غارت کردند و نجفقلی خان شادلوچو از اعمال ساله خود متوحس  
 و در قلعه خود محصن بود شاهزاده محمد تقی میرزا لشکر نظرا و اطراف قلعه را  
 بر کار اسامه گرفته بله از قتل غارت پرداختند نجفقلی خان عرصه را بر خود  
 تک دیده از در استیمان در آمد و توسط شاهزاده محمد تقی میرزا طالب عفو  
 تقصیرت و بافس شاهزاده مقرون اجابت گردیده و اقاخان ولد خود و محمد اب  
 یاک و شرف خان بیگ برادران خویش بایست نفر از معارف کند خدا بان  
 و در پیش سفیدان طایفه شادلوچو داده رقیل دادن بوکرو هر کوه خدات  
 دیوانی کردید و شاهزاده حسعلی میرزا که پس از شکست فتح خان مامور به تنبیه  
 محمد خان قرایی و انتقام ولایت جدر به بود با عسا کمر خصم شکر عازم ان نوم  
 و بر او لا قلعه پوریا آباد را که حصن حصین و حصار می بیند د لصدعه توپهای  
 قلعه کوب بار می بین با سان و بسورس اقدام نموده لشکر نظرا فرجام باره نوره را  
 مسخر و محصنین انچه رمد مر ساخته پس از ان به چهار قلعه تربت جدر به پرداختند  
 محمد خان قرایی خود را در ورطه ملاکت گرفتار دید شمشیر ضراحت بگردن  
 انداخته و ببا برادران و اباع روی بمیکب شاهزاده او رد و طالب انان گردیدند  
 مراحم بکر ان شاهنشاهی شامل حال او آمده او را معوشامل امیدوار فرمودند  
 در بخاری این اوضاع جانملاخان ملا یاسی شاه معبود افغان بعد رجسارت

نزد شیردل خان و برادران او وقت بدر دل خان بجهت در رکاب محمد هاشم  
 بلرف بلوچستان رفته که مالکات بیروانی آنها و شکا بدو راجع نماید شیخ الملک  
 و محمد زمان خان و شادزاده محمد هاشم و پسران ایشان در بلوچستان بجهت منعقد  
 ساخته بالشکر او است حاضر و آماده و از کابل نیز عهد الجبار خان و دوست  
 محمد خان و برادران در رکاب شاه انوب و شیردل خان نیز با سلطان اسد و بجهت  
 خود همگی متفق اللفظ و الا را در محرم خود و اجرم کرده اند که در اول نوروز  
 بر سر قندهار در بند و کین خروشی از شاهزاده محمود و حکامران نمایند و شیردل  
 خان در عرض کاشته بود که به پرا زهرات و نصف خندها را بجای در تصرف محمود  
 شاه نمائند و نصف خندها را بایل و الوس و طائفه غلیجانی و مومند و نوب زانی  
 و نصف درانی در تصرف شیردل خان است و میر افضل خان اسحق زانی اواده  
 داشته است که با اولاد زیمور شاه خدمت نماید و او را تطبیح و تحریص کرده اند  
 او را منصرف ساخته اند و با پدر دل خان روانه بلوچستان شد با جمله دران حدود  
 فته عظیم بر پا گشته تا از وای پرده مضیح بر نماید و وقوع این امور بقایم  
 از خبر و فی صالح شاهنشاهی است \* از جمله و قانع هم افراد و اخیر این سال سه  
 روز بعد سید مانده و قات حاجی محمد حسین خان با جا مروی اتفاق افتاد \*  
 و او از احکام برای دربار حکیمان مدار صاحب فضل فادرالک و معروف  
 بطلاقت لسان و مشهور بقصاحت بیان و ادیبی تکامل و امیر برای خوش عقیده  
 و صاحب دل و مردی آرمیده و فصیحی کامل جبار و سنجیده و همواره در جلوات  
 و جلوات متلو و نظر شاهنشاهی که بران و نوزد مخاطبات و مکالمات دایم بر چشم  
 شان و قریب بوقایع خویش مدد رسد نفس الخلاله پهلوان ساخته و در بای  
 احوایت سلطه و نظافت و درون و حکا بدو مدد نمی فاضل گناشته و در وقت

نب و مخالفین طلب را از مدخل و اموال خود مقرر داشته و حجرات مدرسه را  
 بوجوه طلب صاحب ذهن مجد و مسامی ارسته و بعد از معاودت از حضور  
 فیض کتب و سلطانی تغییر لباس میکرد با محاسن سفید و بخت سعید در حجره از  
 حجرات آنجا که مخصوص خود بود قرار میگرفت و عبادت و مذاکره و مقاوله  
 و صحبت علماء و امر او اشنایان و کبریا و عظام مشغول بود و نهایت عزت و اعتبار  
 در خدمت پادشاه کامکار و شاهزادگان بلند مقدار داشت معزز و مکرم  
 میزیست و بعضی اوقات شاه و شاهزادگان بین قدم سعادت لزوم سر منزل  
 او را محسود کاخ هشت برین میفرمودند چنین بود تا بمریض قولنج که بر مزاجش طاری  
 شد بود رخت از جهان برداشت و جهان بر جهانیان گذاشت عایش مصدا و ممان  
 حیدر بعد از وقوع واقعه ممان او خاطر خطیر سلطانی از کمال چاکر نوازی  
 و قدر دانی تغییر یافت و تمامی شاهزادگان ملول گشتند و جای آن بود چه میبایست  
 حکم امان خنده پشت مدتها امیری چنین صاحب فضل و تمکین پرورش دهد  
 با بجهله بفرمان اعلیحضرت خاقانی کار گذاران در بار سلطانی نعش او را با تدارک  
 و سامانی لایق نقل و تحویل بنیف اشرف مگردند \* بیان وقایع سال هفتادون  
 فال هزار و پست و سی و چهار هجری و وفات میرزا محمد شفیع صدر اعظم  
 جهان را از فروردین و کوب بهار رونقی دیگر افزود و چکاوک و سایر شاخسار  
 بنای تعمیر سازی و ترمیم نمود جهان جوان شد و مرخزار زمین از طراوت فروزدین  
 رشک نترن زار امان گردید و نواب اعلیحضرت سلطانی بعد از انقضای جشن  
 نوروزی روی بساختن مهمات ملک و ملت نهاد و دست دریا مثال بکوه  
 پاشی کشاد و در هنگام کوچ از دارالخلافه طهران بچین سلطانیه صدر اعظم میرزا  
 محمد شفیع را مرضی طاری گشته قدرت بمرافقت اردوی کیوان شکوه نیافت

و بموجب فرمان قضا جریان از رکاب جوز امثال تخلف بجهت بدار السلطنه قزوین  
 نقل و تحویل نمود که شاید در این خطه بملاوای اطبای حاذق صحت یابد و بخدمت  
 اسنان رتبت شتابد بعد از ورود بقزوین مرض او روز بروز اشتداد یافته  
 روی بعالم حق بی غاد و همیش زیاد از هفتاد بود و او از اعظم مقربان حضرت  
 سپهر رتبت و از اولد دولت خاقان مغفور از چاکران معقد دولت ابد دستور  
 و زیری خپور و صد ری بقطانت و کار گذاری و کاروانی مشهور و در استان  
 امان تمکین سالها در حضر و سفر بجلایل خدمات سلطانی مراحل جوانی طی کرده  
 و در خدمت و جانفشانی مولی سفید نموده نعلش او را نیز با کمال اعزاز و احترام  
 و قرا و حفاظت و امنان کاروان روانه نجف اشرف فرمودند بعد از چندی منصب  
 صدارت اعظم بحاجی محمد حسین خان اصفهانی تفویض وقت و این منصب که حدیث  
 مناسب بود و مایه افتخار و اعتبار او مینمود بر دیو شکر مناسب او افتخورد و بیان  
 جشن هر و سی نواب امیرزاده اعظم انجم محمد میرزا \* عزم و الاغت نواب  
 نایب السلطنه تقاضای ان مینمود که دری از دراری سلطنت و کوهری کرانمایه  
 از مخرن دارائی و شوکت برای نواب امیرزاده اعظم خواست کاری نماید اعلیحضرت  
 شادشاهی در دلفروز صدق امارت و شوکت مهدهایا و مسترک برای محرم محمد  
 و جلالت صیبه مرضیه فخر الامراء الکبار محمد قاسم خان قاجار را که هم از کوهری  
 دریای سلطنت بوجود آمده بود مناسب دانسته بخت جشن و سرور دادند  
 بنا علی هدایا نواب نایب السلطنه العلیه فرزند بلند رباتدا و کی شایان و معتقدان  
 حکار دان و حسین خان سردار بیکری یکی ایروان بدار الخلاله طهران فرستادند  
 و در وان خطه در ظل سلطنت و سایه رافت خاقان ججهای بنای جشن هر و سی  
 بر حسب دلخواه آماده شدند و صفر و کبیر و امیر و وزیر بچشم سوره و سرور بر

برخواستند و مجالس و محافل عیش را چون روی حور را راستند و بعد از اتصال  
 ماه و خورشید پیشکشها از امر او پذیرا از پیشگاه حضور خاقانی صکدشت  
 و سر و برهبریک از خدمتگذاران از بیخلاف اقبال شجاع علی و مزین کشت و بعد از آن  
 چند ماه توقف امنیزاده از دربار سلطانی فرسخ گشته با حرم محترم و جعی از  
 خاصان و جواری حرم عازم دارالسلطنه تبریز و درین خطه نیز مراسم چراغان  
 و جشن و سرور و عیش و جیور از سر گرفتند پیت \* تاج جهان باد جهان جاه  
 حکام شاه باد \* خورشید مامن احرار و دلها که باد \* لشکر شر اگر بتدبیر رود  
 روی نهند \* مدد از لطف الهی و مجال الله باد \* نظیر نصرت و اقبال و خداوندی  
 و جاه \* هر کجا ایت شه روی نهد همه باد \* میان و قانع سال خجسته خاله هزار و  
 دو پست و سی و پنج هجری \* در پیشگاه جهان بر مسم دیوین خیمی تازه کرد  
 و مشاطه ابرازاری چهره شاهد کل باغانه و صوت بلبل راد در حرم چمن بلند  
 اواز ساخت شاهنشاه اعظم ملک الملوک عالم برای جشن نوروزی بر فراز تخت  
 جم گشت و کار عکداران در بار امان مدار مجلس عهد را ز بود دیگر بستند  
 دست کان بین بحر بسا سلطانی بردست حکامراتی آغاز زرافشانی نمود چون  
 جشن عهد انقضا یافت سلطان کار عکار روی بساختن مهیات مملکت آورد  
 و خلایق در مهده امن و امان اسوده بودند و درین سال چیزی که لایق سیاق  
 تاریخ باشد از و راه برده خفا بر صفا ظهور جلوه نمود مگر اینکه جماعت روسیه  
 در ولایات منصرف فیه خویش بنام بدسلوکی با سرخای خان لکزی و مصطفی  
 خان شیروانی نمهدی خانی عراقی نهادند و ایشان از وطن مالمو فدل کننده  
 روی آمدند و بار داشت ملازمت نایب السلطنه آوردند و مورد نوازش و التفات  
 از شاهنشاه عالم پناه و حضرت نایب السلطنه گردیدند و بزرگتر روس باعث

شهبروانی را از حکومت کوچانیده در شهر قدیم نهاخ میسکن داده بنای آبادی  
 نهادند و در آخرین سال قاسم اقای حیدر ایلو از حوالی چالدران و محاللات خوی  
 باجعی از طایفه بی عاقبت خویش روی گردان شده بروم رفت و در مملکت  
 روم منشأ فتنه و فساد گشته مزید ملت بدسلو کبهای باشایان و باعث خرابی  
 و قتال دولت ایران و روم شد چنانکه نکاشته قلم تقریر و تحریر مگرداند **اشاء الله**  
**تعالی** \* بیان وقایع سنه ۵۱۱ میلان ایل طایق سنه ۵۱۱ هجری و بیست و شش  
 هجری و توجه روایات همایون شاهنشاهی بسمت خراسان و اطاعت تمامت خوانین  
 خراسان \* سلطان بهار دیگر بار چهارم را خوشتران عهد شباب ساحت و سرو  
 صنوبر بالباس اخضر قد دلار انجامود نمایی و جلوه سازی بر افرخت شاهنشاه عالم  
 بنامبر ای جشن نوروز و نوروز بر تخت مرصع نشست و از فروغ تاج و هاج شکوه  
 تاج سلطان انجم شکست و دست چو دو احسان بر کفشاده درهای فتنه بر روی  
 جهانیان فرو بست بعد از انقضای جشن نوروزی بفرخی و پروزی هفت همایون  
 بساختن مهمات مملکت و نظم آوردین و دولت پرداخت چون چند سال بود که  
 حکام ممالک خراسان اختلالی داشت همای روایت همایون بسمت ان مملکت  
 در پرواز آمد و خوانین انحدود و نقدار اوت و جان نثاری پر کف نهادند در پیشگاه  
 عجز و نیاز آمدند و سرکشان این سامان کبیهان جوئی و معاذیر نادیدنی بر دور کرد  
 تا مصلحت و خدمت بودند از انبشار اخبار هر ایم برق اتار و اسراع حرکت  
 روایت نصرت شعار از افعال و اعمال سابقه نادم و پشیمان و اندوب و هر اس  
 بدیل عفو و اغماض خسروانی مشکت گشته بعد از وصول موکب انجم شکوه بچین  
 نمکه رضاقلی خان ایلخانی حاکم خویشان و پیکر خان حاکم دره جز و نجفقلی  
 خان شادلو پسران و برادران خود را بر سر کوه و بالهسان و لایات ابوابجعی خود



خود و پیشکشهای شایسته روانه درگاه جهان پناه نمودند و در چین مزبور  
 و از در حکاب منصور و شرف اندوز و خاکبوس حضور شوکت دستور شدند  
 چون موکب ظفر لثروم سلطان افان ساحت ارای چین خوش سیلان مگردید  
 بسران خوانین اعراب و قرایی و خبر هم که امیر علی قلی خان حاکم تون و طیس  
 و امیر علی خان حاکم قاین و محمد خان حاکم تربت حدریه شرف تقییل استان  
 اسمان بدان در یافتند و ملازم رکاب و متوقف در الخلافة طهران و کوچ و اطفال  
 خود را نیز روانه ارض افغن نمودند و فیوض رسیدگی از حکار گذاران انجام نظر  
 اولیای دولت قاهره رسانیدند و همگی از روی ضراحت متقبل هر گونه خدمت

و تکامل بندگی و اطاعت گشتند \* مامور شدن شاهزاده حسنعلی میرزانه شبه

بنیاد خان و شکست سپاه هزاره بر کفست غازیان ظفر نشان \* چون بنیاد  
 خان هزاره با عانت والی مینه و بالامر غاب و باخرا و اعانت جماعت هزاره و ایالات  
 نواحی هرات فریخته شده گنبد سراسخی را تاب و تیغ غرور در ابهوس غلبه بر لشکر  
 منصور اب داد و باستظهارشش و هفت هزار خانوار از هزاره شراره شرارت  
 بر افروخت و در حد و دیباخرز و شهر نورایت مقصدت و خود بی بر افراخت  
 بمجال اینکه هنوز عساکر منصوره بشاهزاده حسنعلی میرزانه پیوسته اند در میانه  
 آنها از فرصتی نماید و گوی ظفر را باید شاهزاده را اگر چه اصراری از نوکرو لایات  
 دود دست خراسان که مامور بدیکر سرحدات بودند بر حکاب نه پیوسته با همان  
 چهار پنج هزار سوار و پیاده بکه از مشهد مقدم و حوالی آمد و در فراهم داشت  
 فرمان خد بود ادگر همت بدفع بنیاد خان که داشت بنیاد خان باخرو و رو استکیار  
 بی شمار در چین باخرز با شاهزاده ازاده صفوف کارزار برار است و در میانه  
 محاربتی شدید روی نموده بعد از کشش و کوشش شکست به بنیاد ارکان بنیاد

خان افتاد جعی کثیر مقتول و جعی غنیز اسیر و دستگیر و بقیه السیف رده نو رود  
 نوادی فرار و ادبار گشتند و غنیمت و کسب بی حساب نصیب نوازین ظفر  
 نصیب خراسانی گردید و قلعه های اطراف باخرز که در تصرف بنیاد خان بود  
 بنصرف اولیای دولت جاوید بنیاد درآمد و اعیان هزاره که در آنجا بودند و مقام  
 داشتند از روی عبودیت و ابتهال بدولت بی زوال بخدمت شاهزاده آمده  
 منتهی خدمتگذار می شدند شاهزاده اعیان هزاره را با بر اهریم خان پیکلری یکی  
 هزاره که در سلسله خدمتگذاران منسلک بود سپرد و گفته بنیاد خان در آنجا بود  
 فر و آنست \* امور شدن شاهزاده محمد قلی میرزا به تنبیه ترکمانان تکه  
 و سه پیمان بجماعت بنهضت رایت ظفر ایت \* در آن اوقات ترکمانان تکه باغرای  
 رحیم بنان والی خوارزم بتناول و چپاول که عادت ایشانست جاری کرده  
 و خسارتی باهالی جرین و سبزوار رسانیده بودند اگر چه علمیراد خان قلیبی  
 حاکم جرین همکام معاودت انجماعت سر راه بر ایشان گرفته اسرا و اموال منهبه را  
 استرداد و فریب بجهل نفرین از آن گرفته و گفته اند که بقتل رسانید بود و فریب  
 بکشد نفر هم زنده دستگیر و روس مقتولین را با اسرار و آناه در کاه امان جاء  
 ساخته ولیکن خسارتی چنین مستلزم تنبیه کامل بود شاهنشاه اسلام پناه  
 شاهزاده محمد قلی میرزا والی استرآباد و ما زنده در آن را با جمعی از عسا کر ظفر  
 نشان به تنبیه طایفه تکه مامور و شاهزاده بعد از عبور از سند و چند رذوالفقار  
 خان دامغانی را با جعی از سواره رکابی و ننگچیان جلالت بنیاد استرآباد  
 و ما زنده در آن از پیش روانه و بقتل و اسیر و چپاول جماعت تکه ساکن بام و بورمه  
 که از معتبرین انطایفه بودند تعیین فرمود و مامورین در طلوع هید سعید  
 نظر که شام حیات و صبح ممات آن نمره خباثت ایات بود تا که آن تاختن

تاختن آوردند و در خدمت اول جعی کثیر از مردان ایشان طعمه شمشیر و دو  
 هزار نفر از صبیان و رجال و نسوان مشکین خال بکنند اسر و استیصال گرفتار  
 ساختند زیاده از بیجا هزار شتر و گاو و گوسفند و اسب و معادیان و اموال  
 و اسلحه غنیمت گرفته رایت معاودت بر افراختند و اسپری چند از زوار مشهد  
 مقدس و تجار و معامل و خیره که در سنوات سابقه هنگام زدی و تاخت بدست  
 آن هکرو و خدلان بر فوه افتاده بود و گرفتار مشقت و شداید بی نهایت آن زمره  
 بی عاقبت بودند ازین دست برد مستخلص گشته بای خلاصی بر او اوطان مالوفه  
 نهادند و زبان بشکر کوی و دعا خوانی و ثنا جوئی دولت روز افزون گشادند  
 و از تائیدات اقبال بی زوال آنکه فرستاده کان شاهزادگان که بیشتر اخبار نصرت  
 و منشر آثار رحمت بودند هر دو در یکروز دو ساعت از یکدیگر فاصله باردوی  
 کجهان بوی رسیدند \* شرح بعضی سوسلوک سرحد داران ممالک روم

با اولای دولت قاهره و بواغ حرکت رایت نصرت طراز تائب السلطنه العلیه  
 بان مرزوبوم \* از جمله اطوار نااهنجار و خلاف قاعده دوستی و دولت یسکی  
 این بود که با حجاج و زوار که هر ساله هازم بیت الله الحرام بودند هر سال نسبت  
 بسال سابق بدسلوکی پاشایان در تزیید بود با اینکه بارها با اولایان دولت اظهار  
 و هر ساله احکام متعدد صادر کردید که پاشایان در هر یک از ولایات عثمانی  
 لازمه حسن سلوک و مهربانی با حجاج و تجار مسلوک دارند بعد از صدوران  
 همه احکام شدت عمل حکام محلی رسید که در سال گذشت جعی از خاندان  
 حرم پادشاهی که بسیار طریق حجاز بودند در ولایت ارزنة الروم و حلب جعی  
 از حمله کمر گیان معصم شده بودند که بسراپوده خاندان حرم در آیند و احکومالی  
 در انجام یافتند که از باز یافت شود و اصلا احتیاجی با احکام دولت که در دست

همراهان حرم حرمت بودند و احترامی از مقرب الحضره مهرزادها برضا حکم  
 از اولاد معتمد الدوله سائق حاجی ابراهیم خان شیرازی است نفوذند بعد  
 از آنکه این مقدمه کوشند و او ایامی آن دولت شد بهیچوجه در آن باب اظهار احتداری  
 نشد تا سیاست مرتجعین چه رسد و هم در آن اوقات مالی از تجار اینحدود  
 در حوالی ارزنة الروم بدستی پروایی دزدان آن مرز و بوم بیغبارفته بود خسرو  
 محمد پاشا اصلا غورسی نفوذ چو در مقام گرفتن اموال از مرتجعین برآمده  
 هرچه استرداد نموده بود تمامی را برای خود ضبط نمود و صاحبان مال چه نری نداد  
 دیگر آنکه حافظ علی پاشا علاوه بر سو و مسلولک و بجاج با حجاج که از حد تقیر و تحریر  
 افزون بود سلیم پاشا متصرف بهر ژان مشغول اغرا و تحریک کرادسیکی و حیدر انلو  
 ساخت و شرحی چند بسلیم پاشا نوشته اسناد کفر و زندقه و بدعت بمسلمانان  
 اینولایت دادان تحریرات که عند الحجاجه حجت است الحالد در دست اولیای دولت  
 موجود است و سلیم پاشا نیز حسب الاشارة اود در تحریک و اغرا کوتاهی نکرده  
 تمامت طایفه حیدر انلو و بسیاری از سیکی را قریب داده با نظرفرود و بخلاف  
 عهد و شرط فیما بین دولتین انهارا صاحب نمود بعد از آنکه شکایتها و اظهارهای  
 بی در پی با اولیای دولت و سرسکران روی داد مفید نیفتاد و حسن خان قاجار  
 بحکم نائب السلطنة العلیه با جمعی از ییاده و سوار برای اوردن طایفه حیدر انلو  
 از ایران بان معث روان و از قرار حکم اشرف لازمه اتمام بعمل اوده بود که  
 در انشای صبور بقدر سرمای ضرر و آسیب بمال و حال و خله و جویات عرض  
 راه نرسد و در حقیقت حسن خان رفتاری در آن حدود نمود که در قوه  
 هیچ قافله و کاروان نبود و چون منظورش کوچانیدن ایل بود بمالیت و اطمنان  
 لهذا او وجبت اود در بنام و چادرهای خود اسوده سلیم پاشا علی الغفله با تمامی

می جهت خود بر سر او آمدن حسن خان نیز لایب و ناچار بیدانعت ایشان پرداخت  
 اگر چه سلیم پاشا از این سودا سودی ندید اما صد رفتن و فساد کردید و در  
 تصاحب ایل حیدر انلو این همه ثبات قدم و رزید و از رهگذر این خلاف عهد  
 قیامین دولتین مشمول نوازش سر حاکم و اولیای آن دولت شد بعد از آنکه  
 خسرو محمد پاشا بسر حاکمی از زنه الروم منصوب گشت باین حکم آن که شاید  
 رفتار او از حافظ علی پاشا بهتر باشد و باین گونه خلاف حساب راضی نشود اولیای  
 این دولت چگونگی امور را بسر حاکم و اولیای آن دولت مرقوم داشته کار  
 هکذا را آن دولت منتظر بودند که رعایت عهد قیامین بنظهور رسد از  
 انطرف گاه اظهار شد که حیدر انلو از جمله ایلات ولایت عثمانیت و گاه جواب  
 این بود که طایفه مزبوره خوش نشین ولایت و مطلق العنانند و حال آنکه اطلاق  
 عیان اینگونه اشرا سوای اذیت و تضار و افساد ذات الیمن مضر ثمری و منشا  
 اثری نبوده و منافات این دو سخن کمال وضوح و ظهور دارد و مزید بر آن طایفه  
 مزبوره چند سال پیش ازین باتفاق جعفر قلیخان جنک و جدال بانایب السلطنه  
 نمودند و اگر بملکت عثمانی متعلق بودند این جنک و قتال آنها ببادوستی و التیام  
 بین الدولتین منافات داشت و نقض عهدی بود که ابتدا از آن طرف روی داد  
 دیگر حافظ علی پاشا تحریک اگر ادب برای بردن مال اهالی سلیمان نمود با ما و یکی از  
 امکان سلیمان که موسوم بچهری بود برای دزدان و سارقین اگر ادا مان و ممکن  
 شد و دزدان در اینجا فراری یافته بقتل نفوس سلیمانی و غارت اموال آنها  
 و سایر مسلمین می پرداختند بعد از آنکه خسرو محمد پاشا بسر حاکمی از زنه  
 الروم منصوب شد مقدی از خود روانه دار السلطنه تبریز ساخت و در حدود  
 ادعای چهری برآمد و ازین طرف بر هایت اهرا بسر حاکم حاجی علی بیگ که از

جلّه معارف کدخدایان بود بهر آنوقت فرستاده او مامور بآرزو روم و مقر شد  
 که در امر چهری گفت و شنودی موافق حق و حساب نماید بعد از معاودت  
 او درین باب موافق صلاح و صواب معمول و مرتب کرد و دستر عسکر مزبور  
 رویه صلاح را منحصر بجهن دانست که حاجی علی بیگ را محبوس و تکلیف تقویض  
 چهری بنمود او نماید و دیگر حافظ علی پاشا بعد از عزل از سر عسکر آرزو روم  
 لغارض منصوب شد و وجهتی محدود ایروان فرستاده جمع از سکنه دهات  
 ایروان را گردانید و قارت نمود دیگر صادق پاشا ولد سلیمان پاشای سابق  
 که وزیر اصره و بغداد و مشهور عرب و عجم آن دیار و این بلاد است باین  
 حد و دامنه اراده داشت که در سرحد ولایت ممکن شود اولیای این دولت  
 در جواب او نمودند که تصاحب تو ممکن نیست و توسط تو بآن دولت مقرون  
 بصلاح حال و فراخیال تو خواهد بود و مشارالیه بامهانداری از معارف این ولایت  
 و نامه و مساطت امیر بیکمال امیدواری روانه آن دولت شد چهار ماه او را  
 بامهانداری در آرزو روم باقی و جهی محبوس بعد از آن مهانداری را بدون  
 جواب روانه و صادق پاشا را با همگی همراهان که تخمیناً بیست نفر بودند  
 حکومت و اردو میدان آرزو روم سر بریده سرهای ایشان را با سلامبول  
 فرستادند و درین چند سال سلوک پاشایان سرحدات ازینگونه بود که بی ملاحظه  
 اتحاد و دولت در میان با شوب جو بی و تصاحب وقت و فساد می برداختند باینکه  
 سر عسکران دور و وزی در ولایات ابوابی خود کمان تیر کن نداشتند هنوز  
 نشسته بر مسند حکومت حکم بر خواستن می رسید و هنوز استقلال نیافته فرمان  
 عزل و قتل از دربار قهری صادر میکردید عسکر چهارها از جانب دولت علیه  
 بران مغروران نصایح مشفقانه و مواظقه افلاک اخبار و احلام میشد منشا اثری

ی و مقید نماید نبود و همنانا چنین میفود که ازین حرکات ناملازم کارهای بخت  
دولت صفائی خام و رجال دولت ایشان تمام گشته و گرنه چه معنی داشت که کار  
حکداران از دولت نسبت بخدا حضرت نایب السلطنه که صورت رافت و رحمت  
و مایه امن و راحتست بقتله مکرری و درشت خوئی و کینه وری و ستمزه  
جوئی برخیزند و مع هذا از اخبار و اعلام منع نیز نگشته کار بجایی برسد که لشکر  
سلطانی بخت و جدال برخیزند و غبار غیب و قتال آنکینند و در شته اتحاد و دولت  
بکسیخته گردد و خون جمعی در میان ریخته شود با پیمانه نواب نایب السلطنه که دریای  
حلم و کوه وقار بودند حرکت ناصواب ایشان بر تافتة بعد از عرض و استشاره  
به درگاه عالمیای پناه بر کوب لشکر جهان آشوب و اجتماع پیاده و سوار سر باز نظام  
و توپخانه فرمان داد و یک رکعت و نهضت فتوحات عظیمه میسر مگردید  
و کیفیت آن این است که نواب نایب السلطنه العلیه در دو اتر دهم شهر ذیحجه  
الحرام از تبریز کوچ فرموده ببلد خوی راه ضرب خیام تلفر فرجام ساختند و در  
چین توقف در بلده خوی احمد افندی و اتی از جانب سر عسکر بجز و ضراعت  
و پوزش و شفاعت آمد چون تقریرات او در میان دولت مینی بر نسولف  
و مباطلت بودند رفیع مواد عناد و تسکین نایره فساد بنا اهلای هذا نواب نایب  
السلطنه حسن خان عاجار را در مقدمه تعیین و موصف منصور علی التعاقب  
در حرکت آمد در منزل چالدران بیشتر اقبال مرزده رسان این اخبار مسرت  
انار شد که حسن خان سپاه روم را شکسته و سر و اخترمه و توپخانه و چیه خانه  
انهار امصرف و از انجا بطرف توپراق قلعه که از جمله حصون محکمه اندی است  
شتافته بفریخت خیمه قلعه انجار اسمر و مفتوح نمود بعد از وصول این خبرهای  
رایت ظفر نشان بجد و بیایزید و وان در طهران آمد قبل از آنکه اقواج سپاه بمنزل گام

فرود آیند در جانب غربی بایزید مقام زنک زور که همدوش ماه و هور بود محض  
 ورود قراولان مظفر مفتوح و مسخر شد و هموم اهالی شهر بایزید از بیم صدمت  
 غازیان بذیل امان توسل جسته اتمه و قضاة علما و سادات وارد اردوی کپوان  
 مدار و از نواب نایب السلطنه نهار خواستند و حضرت نایب السلطنه مسول  
 انهار ایاجا بت مقرون و تمامت سپاه را از مداخل و مزاحم شهر و بلوک ممنوع  
 و تقوا حد حسن سلوک مامور دایمان ملک و وجوه شهر را با طپستان مستطهر  
 ساختند و از اتفاقات بطلول پاشا منصرف سابق بایزید که مدتی مدید در ارزنة  
 الروم مجبوس و از منصب و ایالت و فتوح امور خویش مایوس بود پاشا  
 سر عسکر از حبس رسته و بقلعة اق سرا ای پیوست و یاسی از شب گذشهر برسد  
 سبزو او مرگشت و بجانب زنک زور که موقف قدری از سپاه منصور بود توب  
 و تفنگ بست و قلعة اق سرا بر فراز تپه شامخ واقعست و از بلندی و رفعت  
 سر از کریان چرخ گردان بر آورده و از نظاره ان کلاه نظار کبان از سر افتاده  
 علی الصباح نایب السلطنه از ورود بطلول پاشا باخبر و از قنیه سر عسکر مستحضر  
 شد و فوج بهادران و تیب یوسف خان را ایسر کرد کی امیر اسلان خان دنبلی  
 بر سر شهر و قلعه مامور و بطلول پاشا را بمضور خواستند بطلول پاشا بعد از آنکه  
 بک برادر خود را ایسر عسکر کرد و داده بود دیگر خود را با یوسف خان  
 وارد وی منصور فرستاد نایب السلطنه عذر ناموجه او را قبول نفرموده در باب  
 احضار او تا کید و تهدید کامل فرمودند ارمانه شهر و اکثر اهالی اسلامی را  
 بمرحمت و رافت شامل مسال فرموده روز دیگر بطلول پاشا را از شهر و قلعه  
 بساط بومی آوردند غازیان منصور از اطراف یکبار بر روی و حصار هجوم  
 نموده از هنگام ظهر تا وقت عصر تمامت بر روی شهر و حصار را منصرف و قلعة اق



اقسرای را که تصرف آن در عرض یکسال کمال اشکال داشت بقوت طالع  
 شاهنشاهی بلند اقبال در دو ساعت مفتوح ساخته بی غایب بر فله آن ممکن و متوقف  
 شدند و زدیگر فوج فوج خواص و عوام و اهل ذمه و اسلام رکاب خضر فرجام  
 پیوسته طالب امان گشتند تا بسلطنته قازان نصرت ایت را از قتل و غارت  
 منع فرمودند حکومت بایزید را بیهاول پاشا و ضبط الشکر در اعبدا الحید پاشا  
 که از اقوام اولاد نفوذ فرمودند و بهر یک از آن دو تفریح بملوک دیگر از توابع  
 بایزید و اهدا و حسین خان قاجار سردار پاپاشای منصوب و تمامی امان  
 و کدخدایان بشهر فرستادند و فعال بیک وساعت مسعود خطبه قیام نصرت و جاهد  
 و شوکت بنام نامی شاهنشاه اسلام پیام در جامع بایزید خواندند انعام و احسان  
 از تقود واقمشه و خلعت و خیره در باره پاشایان و اقامان و سرخیلان و کدخدایان  
 و جمیع ارمنی و مسلمان حتی فقرا و درویشان و اوسط الناس انعامان اوضعی  
 شاهان میدادند داشتند که هیچ دیده نندیده بود و هیچ شکویش نشنیده و از این زر  
 نشانی صیت دولت سلطانی در جمیع ممالک عثمانی از دوجنبه جالی و جلالی مشهور  
 و ماه رعب و هراس و باعث امن و استیمناس نزدیک و دور گردید باجماع  
 بین قتل و خون الهی در عرض یک هفته ملکی چنین که طول آن نگرفته راه است  
 باینچ قلعه محکم و منین که هر یک را در حصانت و رضانت ثانی نبود یک رکعت  
 مسخر و شانزده مراده توب مسخره کوب و سایر آلات و اسباب جنگ در حیطه ضبط  
 آمد و حاجی حسن پاشای چین او غلی که با سپاه و افر بسرحداری آن حدود  
 مامور بود بعد از فتح بایزید تا بپای آورد سپاهش متفرق و پیریشان شدند و خود  
 با چند تن از اتباع و اجناد بقلعه سنگ که در قلعه کوهی عظیم واقعست و محکم است  
 محکم بنیاد پناه برد و حضرت تائب السلطنه امیر اسلان خان و تو میخان و فوج

بگذاران مامور بایزید را بتسخیر انجا و ضبط قلعه مزبور مامور و حاجی حسن پاشا  
 بعد از قاتله و محاربه مغلوب و قلعه را سپرده راه ارزنة الروم پیش گرفت  
 و نواب نایب السلطنة العلیه متوکلا علی الله بعزم ادیب سرهنگر و تسخیر ارزنة  
 الروم قطع مراحل مفرود و دنا در حد و مجال الشکر و بتحقق پیوست که جهت  
 سپاه هفانلو و توپخانه و استعداد آنها که در حسن قلعه متوقف بوده اند از اسراع  
 فتح بایزید بی جدال و نزاع متفرق و پراشان و از بیم جان سراسیمه و هراسان عازم  
 قراحصار و معدن و نریمان که انطرف ارزنة الروم است گردیده اند قرا و قصبات  
 و الکا و محلات اینطرف از رحبت و سپاه خالی و از حله هجرت و آبادانی هاری  
 مانده است نواب نایب السلطنة محمد زمان خان قاجار و حسن خان و عبد الله  
 خان دماوندی و رحمت الله خان را با هزار نفر سرباز و هزار نفر تفنگچی قدر انداز  
 و هشت هزار نفر سوار کرده و مجیم بتعاقب ان گروه تعیین و رایت ظفر مانوس از  
 راه محال ملازمه کرد که قلعه و ازوقه و اب و علفی فراوان داشت در حرکت آمد  
 و در منزل خامو صدق افندی مدرس ارزنة الروم باجعی از صلحا و علما  
 و زهاد انجا از جانب اجاقلو بیان شهر و صوباشیان محالات و سرخیلان ایلات  
 با عجز و ابتهال وارد اردوی ظفر همال گشتند و سرهنگر خود بنا برین قلعه  
 متحصن عریضه مشعل بر معاذیر بلستدای عفو تقصیر بد رکاء بوزش پذیر  
 فرستاده متقبل پیشکش و ملتزم انجام خدمت و دولت شد و لکن مقارن اینحال  
 خبر رسید که سلیم پاشا و الی ارمنیه قبل از وقوع این امور و پاشا است سرهنگر  
 سد راه سپاه منصور و کشته با ساوی بیست هزار پیاده و سوار و توپخانه و جبه  
 خانه بی شمار که در حدود بولانلو متوقف بودند علی القله بتعاقب محمد زمان  
 خان و حسن خان و سایر مامورین رفتند است تمام ظفر از روم را که در جنب سپاه

سپاه روم شرمه قتل بودند و سپاه از دو جانب در میان گرفته اندنواب خایب  
 السلطنه از اسفاح این خبر صدفی افتدی و لیا حاجی ملا باقر قاضی عسکر روانه  
 ارزنة الروم و جویهای تند و درشت بسره سگر مر فوم فرمودند و درهای و ایلات را  
 بعبو و اسفالت تسکین داده بالش سگر فیر و زچنگ بفرم جنک ان سگر و اهنگ  
 و تا حد و دیولا نلوق در هیچ مقام فرار و درناک نفرمودند بعض و رود مرکب  
 مسعود باغازیان ظفر نمود شهرانه گروفر لشکر کینه و رازهم رینه از سلطوت  
 این خزیمت راه خزیمت پیش گرفتند حسن خان و سایر همراهان تا حد و کلی  
 سوازی که سفر سنگی ارزنة الروم است بتعاقب آنها پرداختند و در ان مقام مساوی  
 ده هزار سوار و پیاده و دو هزاره توب قلعه کوب بتعاقب سپاه ارمنه و بدست  
 آوردن ایل حیدر انلو که نسبت دیار بکر کریمت بوده ندانین فرمودند و غازیان  
 مظفر چون سبلی زغار و انش شعله افروز تا جیشور و شرشور و نرجان  
 که چهار فرسنگی دیار بکر است شتافته ایل حیدر انلو از میان بیرون رفته  
 بود لشکر بوق اثر بر فرا و قضبات و ایلات و سقافات تسلط و اقتدار یافتند  
 هر جا رسیدند برق سوزان و انش فروزان و سبیل بنیاد افکن و صاعقه  
 خانه کن سوختند و افروختند و تا ختد و بهر جا چار کشته و بران و پریشان  
 ساختند حتی کپولعه شمیر و هفتد مراده توب و چهار پنج هزار اسپر خورشید  
 نظیر و میجاوز اند و پست هزار اغانم و دو اب غنیمت گرفتند و چندان مال  
 و منال بدست دیران دشمن مال افتاد که در محمل و نقل ان فرومانند بسیاری  
 از امتعه و اسباب را برای سبکباری و دواب پر و دفرات و مراد بختند و سلیم پاشا  
 با معدودی از خواص جولکای میرزا مناس خود کرده تمامی شهر و محالات را  
 از بیم صدمت سپاه مظفر بنام بکره های صعب المسالك و درهای سخت و مه ابر

سنگلاخ و جنگلهای پر درخت کشیدم خود نیز بقلعه میرفتیم و بمقتات  
 و رسانت حصار استظهار بسته بای اقامت افشردنواب نایب السلطنه حسین  
 خان سردار را باشهنزاد پیاده و سوار بمداغعه او تعیین و اسمعیل خان بیات را  
 بفتح قلعه ملازگرد مامور و مشارالیه قلعه مزبور را هکسه سه زرع عرض باره  
 داشت و از بلندی سر بسته مزبور غازیان نصرت اندوز و غلام نصرتیان  
 آتش افروز گرفت با خاک یکسان نمود و چند مراده توب و جبه خانه و استعداد  
 و اسبابی که در قلعه مزبور بود بجز طبط و تصرف آورده بسردار پیوست  
 و تا کار قراسودیاری از رحیت و سپاهی در هیچ سو نماند بود از اتفاقات روزی  
 که ساحل قراسو موقوف سپاه سردار بود و سواره سپاه بتاخت و تازا ملراف و نواحی  
 در کار فوجی از اکثر اد حسنا لو و نیزیدی در یکی از دهات عامله کهن کرده  
 پنجبر پنج نفر از سواره چهار دوی و نیز چلو تاخته چند نفر را مجروح و بیروح  
 ساختند سردار از این معنی خبردار و اسمعیل خان بیات و کریمان کنکر او و عسکر  
 خان افشار را فوج فوج با هر قدر از سواره که در اردو بودند و بچا اول نرفته  
 بامداد فرستاد و از آن طرف نیز سلیم پاشا با تمامی سواره و پیاده که در شهر و قلعه  
 حاضر بودند بامداد نیزیدی و اکثر اد بیرون آمدند و آن روز تا چهار ساعت از  
 شب گذشته از دو جانب هوغای کپرودار و اشتغال آتش کارزار بود بالاخره  
 عسکار از توب و تفنگ در گذشته قریب هفت ساعت با شمشیر و خنجر بایره جنگ  
 شعله و رور سردار در همان شب فوجی از سربازان مقدم را با سهراب بیگ سر جنگ  
 بتر لشواران قراباغی نشانیده از آب گذرانید و بمجد لشکر منصور رسانید  
 بمرد و رور در سربازان پلنگ آهنگ زلزله و اشوب در بنیاد قرار دشمنان افکندند  
 و آن همه لشکر از هول شلیک تفنگ و خروش طبل جنگ تا قلعه هیچ جا بمجاوردنک

نکتند بدند روز دیگر اینخبر بنواب نایب السلطنه رسید از منزل حسن کهل  
 کوچ کرده از راه صعبی که عبورکن از نشیب و فراز جبال شامخه و اطواد بازخه  
 و جنگلهای سخت و رود پر درخت بود گذشته هنگام عصر بکنار قرا سو رسیدند  
 و تویمخانه و سر بازر را که بزحمت راه دور و دراز کسرتار بودند و خسته و کوفته  
 گشته برب اب اقامت دادند و بنفس نفیس باغاز زبان سواره در چپن ورود  
 از بهنای رود عبور فرمود و تا کنار قلعه شهر سلطوت و قهر راندند و باغاز زبان  
 منصور اهالی شهر را از سه جانب محصور ساختند و از بیم جنود مسعود اشراف  
 و قضات و سادات و معارف نان و نمک و مصالح بر کسرتار بارید و آمدند ز غار  
 خواستند و نواب نایب السلطنه بواسطه عجز و نیاز آن جماعت جنگ و پودش را  
 تا چهارده ساعت مهلت دادند و محمد حسین خان نایب الشک اقامی سرکار  
 بقلعه مامور و او سلیم پاشا را بی تاخیر و تعویق باشهر و مصحف در پیشگاه  
 حضور حاضر نموده و او بشرف بساط بوسی مشرف شد و در از این خدمت محمد  
 حسین خان را بمنصب الشک اقامی کوی دربار شوکت مدامسرافرا از فرمودند  
 روز دیگر وزیر بی نظیر سلالة السادات العظام میرزا ابوالقاسم بنخواندن خطبه  
 فتح در جامع شهر بتلیس و پیر بنام نامی دارای جهان کشای مامور گردید و در  
 آن مقام هفتده مراده توب تعیمه غنایم مو فوره آمد رایت فتح ایت چند روز  
 در آنجا اقامت فرمود محمد زمان خان و حسن خان که بفتح قلعه خرمس مشغول  
 بودند بعد از فتح و استیلا بر محل مزبور با تمامی قشون و سپاه که در اطراف و اکناف  
 بودند حاضر فرمود و هر چه اسیران هر جا آورده بودند تمامی را بصاحبان رد  
 نمودند و عایا و ایلات را بمرحوم و مکارم شاهنشاهی اطمینان و استعانت داده  
 ممالک و منبه را که امکان سلیم پاشا مفروض و مساوی در نظر از پیاده

و سواران از الکا و ایلاتی که ناخته و سوخته شده بودند در سلك ملازمان درگاه  
 منسلک فرمودند و محمدیك برادر سلیم پاشا بلقب خانی سر بلند و پسر سکر دکی  
 افسر ارزان و ارجمند و ملتزم رکاب نصرت نصاب فرمود و چون از دحام پیاده  
 و سواران را در اعجاب و سپاه نظام و سر باز خون اشام پهنای کوه و دشت را فرو  
 مگردانید از یک راه مجال عبور و تخته سپور سلسله سپاه منصوره مقدور نبود و هفت  
 هزار سپاه سردار را بر راه خامور با اقسام و اموال موقوفه بجانب ابروان مرخص  
 و روانه و چهار هزار سواره شقاقی و شاهسون و قراداقی و قراباغی را از راه  
 هکوه سپان با کسب و خفیت فراوان روانه خوی و محمدخان را از راه بتلیس  
 و محمدباقرخان قاجار و حسنخان را از راه اخلاط بمصره و ان روان و رایت  
 ظفر طراز را از راه اردلش در راه تراز آمد و در رواندهم شهر صفر قلعه ارجیش  
 مفتوح و در آنزده مراده توبخیمه توبهای رکابی گردید و قلعه ارجیش مکانی  
 است بسیار صعب که سه طرف او دریاست و طرف دیگرش با تالاق و اترا نیز  
 به تفکیک بیان بر قدست آتش شراد مضبوط ساخته و باره او عرضی عرض دارد  
 و با سنگ و آهک برافراشته اند و گرفتن او ممکن نبود و بزور تاید الهی و طالع  
 شاهنشاهی با سهل و جود بدست آمد و محال است بحکری و بندماهی و محمودی  
 نعمیه محالات خوی گشته بفتح علی خان قاجار یکبارگی خوی سپرده شد معان  
 این محالات خبر رسیده که اولیای دولت روم سکر را معزول و سه نفر فاضلی  
 و مفتی و اقلدی که وجه حسین خان سردار و حسین آقای زیلان را از میان برده  
 و خورده و از اول کابصدر این گونه فساد برای پاشای بایزید شده اند مقبول  
 و حکمال اختلال در ولایت ارزنة الروم واقعست و هنوز معلوم نیست که سر  
 سکر کیست و بنای امران دولت بر چیست بالجمله در عرض دعاء که ابتدای

حرکت رایت نفرین از انبلا خوی و انتهای سفر در دو انزد هم شهر مصر  
 بود شهرها و قصبه ها مفتوح و افواج دشمنان مجروح و پیرو ح و اقسام فتوح دست  
 داد شهر و قصبات بر این بدو و الشکر و دین و ملاز کرد و بتلبس و بهر و اخلاط  
 و هاد لجواز و ارجاش و ختوس با جمع توابع و ایالات و بلوکات و رعایا در حوزه  
 نسجی و تصرف در آمد جایی که مانند همان قلعه و آن بود که آن مکان نیز از قرار  
 تعهد سلیم پاشا بطوری مضبوط خواهد شد سوای غنایم و اموال فراوان که  
 بدست لشکر بیان افتاد از همه جهت وازی چهل و هشت مراده توبه و عیبه  
 توپهای بکابی ککری و بدو جعی از سپاه ظفر پناه که قبل ازین بدست آوردن همچه  
 سنجاق حکاری ماه و دو بودند در این اوقات خدمت خود را با انجام رسانیده  
 سجاقت مزبوره نیز در نیمه مهالک محروسه سلطانی گردید در وقتی سعادت  
 مقرون که بتاید طابع روز افزون نواب نایب السلطه العلیه عزم این سفر حرم  
 فرمودند وقت لشکر کشی و لشکر آراپی گذشته و صحاب مبرکاتی نقابها بر چهره  
 سپهر دختانی بسته بود و خورشید جهان تاب در کفه ترازوی میزان چون نوسف  
 کنعانی نشسته و در مهالک از در با بجان و سرحدات روم ابتدای پروت هوا  
 و زمان ظهور و صولت سرما خصوصا ولایات مزبوره بمجدی سیلاقت دارد که در  
 قلب الاسد تابستان سرمای انجام از مسافرین تابستانست و بی بالا پوش و انش  
 زندگانی نمیتوان کرد اکثر اوقات در ثور و جوزا تا عقرب و قوس ساحت انولایت  
 بی برف و دمه نبوده و بعلاوه ساحت انملکت که سپاه مور عتت مار عادت  
 تاختن بر دند و اطراف ولایاتی را که با اقدام اتمام سپردند و قلعه ها کشودند  
 و کوی ظفر اند دشمنان ر بوندند و از انظار جلالت بنام و او اژه افزو دند اکثر در  
 معت جبال اخفه و لا ز افتاده است و مشمون بدریای سپاه است و بمحالات

متصرفه روس و اصل ممالک اطرافه اتصال دارد و در حقیقت سرحدی است  
که وسط ممالک روم شمرده میشود و محل اقتدار و تسلط دولت عثمانی و مشتمل  
بر ایالات کرد و هم و در سواری و رشادت و نیزه و ری و حمله بردن و استعمال  
توب و تفنگ مشهور عالم و با اسلحه بول و سپاه روم ایلی نزدیک بیست و پنج تن نیز  
و نیزه شان باریک و چشم ترک و تاجیک از حلات دهرانه آن گروه تاریک و از  
اول خاک بایزید تا هر جا که سم اسب دلاوران ایران و سر بازان و تو بچیان  
الن فشان نظام رسید منزل بمنزل مشغول بقلاعهای محکم و محکمه صخره بنیان بود  
که در هر یک از آنها توب و جبه خانه و استعداد قدیم و جدید زیاد از حد  
و نهایت موجود و گرفتن آنها مدتها منحصراً بمحصار و تکی و قوط و فلا و جنگ و جدال  
بود و هر یک از آن قلعه های سخت که بسنگ و سرب و سار و چ سرب فلک البروج  
بر آورده اند فی المثل اگر تو بچیان لشکر مطلق چندین توب صخره کوب بیروجی از  
بروج انبر روی هم میزدند تراشی و خراشی نمی انداخت و ارکان او را میزلزل  
و متحرک نمی ساخت و از سرحد داران و پاشایان انجامی که سلیم پاشا بود که از دفتر  
مسالت و حسن رفتار حرفی جز جنگ و بیکار نمیخواند و از سبق صلاح و فلاح  
جز درس فتنه و کارزار تکرار نمی کرد و زیاده از زیست هزار پیاده و سوار  
مستعد و ارسته در نخل رایت اختیار و اقتدار داشت و همچنین پاشایان  
و سرهکران دیگر از غرور و بنحود سری و بجاخت و عدم اطاعت سر بر آورده انمقدار  
لشکر چار و استعداد و عدت کارزار داشتند که تمامت اردو و و خیل و حشم  
نواب نایب السلطنه که بعزم این فتوحات حرکت کرده بودند و تمای این دستبرد  
نموده در جنب استعداد انعامن حیث العده و العده عسری از حد نمی نمود و حضرت  
نایب السلطنه بقوت تائید الهی و بین طالع فیروزی مطالع شاهنشاهی روی



یجهت بهر طرف که نهادند خازین مظفر و منصور و عنان عزم بهر جانب که  
 کشادند دشمنان بدر و مقهور گردید و در عرض دو ماه در نزول برف و باران  
 و استیلا میسر می شدیدی فکری خوف و خمر هر سوار بلاد روم در زیر نعل  
 مراکب بستند و با قحام مواکب قتی چنین دست دادیست و زره و لملک  
 یکانه تاخته و سوخته و اهالی بلاد و دست اهابانش غیب و قاربت افروخته  
 قلمهای محکم که بعضی از آنها بیست هزار و ده هزار خانه واروسکن داشت  
 نعیمة دیگر ولایات و بر روی ممالک محروسه انداخته و چندین بلوک و بحال  
 و عشایر و ایلات در نخل رایات جلال مستغال و هر یک از بزرگان و باشایان  
 انحد و دیگر اطاعت و خدمتگذار میشتغل گردید و از ایلاتی که در یکی از  
 محلات انحد و ممکن بودند ده هزار سوار خدمتگذار برای نوکری انتخاب شد  
 که هر نفری از آن بر روی هم تخمینا معادل صد تومان اسب و اسباب و لباس  
 و یراق داشت بالشکر قلیل سپاه کثیر شکسته شد و هر کس تا پنی از مال آنها  
 صاحب مال و حشم گردید از دو منزلی الشکر داسه فرسنگی دیار بکر گرفته  
 و رفته و انش غیب و قاربت افروخته و به جهت دو عراده توب و ده هزار  
 سوار و سرباز انحد و تعیین شده بود و بی شک در هر یک از بلوکات اندیاز  
 بیست هزار آیداده و سوار جراتی کذار و تو بمخانه انش بار و سایر اسباب جنگ  
 و بیکار موجود بود تو بمچانش مشاق و در توب اندازی برق انار و سواران عربی  
 سوار ماهر در کار زار و خازینان اگر ادو الوار که بکه تا از آن مضمار افتخار اند  
 و چشم و چراغ سواران ایران آنها را بستند و نشکستن سوار آنها را  
 باد و بیست سوار در میدان کبر و دادش و آمدنستند مع ذالک بسامند رب  
 بچید و بنیروی بخت سجد لشکر قلیل از سپاه کثیر صاحب اوضاع شدت و انقدر